

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۰۵

نویسنده: بهارات دوگرا  
مترجم: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

## استقلال ستراتژیک اروپا برای پیگیری منطقی رفاه و صلح

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2023-06-30»

Europe's Strategic Autonomy for Rational Pursuit of Welfare and Peace



انتخاب عقلانی در هر نقطه از جهان به معنای انتخاب مردم و دولت های منطقه برای دستیابی به رفاه و صلح منطقه در چارچوب رفاه و صلح کل جهان است.

به عبارت دیگر، در حالی که درک می شود که رفاه، آرامش و امنیت مردم در منطقه برای آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است، این امر نیز باید با رفاه، صلح و امنیت کل جهان ادغام شود، زیرا هیچ کس نیست. در دنیایی که به طور فزاینده جهانی شده به تنهایی نشسته است و هر مردمی می تواند با نگرانی در مورد ایمنی کل جهان، به بهترین وجه از امنیت و رفاه خود محافظت کند. این امر در زمینه مسائل زیست محیطی مانند تغییرات آب و هوایی، برای مثال، و همچنین در زمینه مسابقه تسلیحاتی بسیار واضح است.

مهم است که بر این جنبه دوم عقلانیت، در رابطه با ادغام با رفاه کل جهان تأکید کنیم، با در نظر گرفتن اینکه چقدر خودخواهی بسیار محدود به نام عقلانیت به اشتباه ترویج می شود.

به نظر می رسد تعداد کمی از مناطق جهان به اندازه اروپا دارای ظرفیت چنین تصمیم گیری منطقی باشند. این را می توان در چارچوب سطوح بالای تحویلات و فضای وسیع تر برای دیدگاه های مختلف که در عملکرد قوی دموکراسی های چند حزبی متجلی می شود، بیان کرد. توانایی ایجاد اتحادیه ای از بسیاری از کشورها، که برخی از آنها قبلاً بسیار در تضاد بودند، در کل به عنوان ادعای عقلانیت و بلوغ تلقی شده است که می تواند بر چندین مانع غلبه کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

با وجود این، به نظر می رسد اروپا امروز در یک وضعیت بحرانی عجیب و غریب گرفتار شده است، زیرا به نظر می رسد قادر به محافظت از منافع رفاهی خود نیست و همچنین در سمت راست حفاظت از صلح و امنیت جهانی باقی می ماند. این موضوع برای اروپا و همچنین برای کل جهان بسیار نگران کننده است. در حالی که برخی از این نگرانی‌های مربوط به تامین نیازهای انرژی و سیاست اوکراین کاملاً جدید هستند، این موارد همچنین موارد قبلی را به مردم یادآوری می‌کند که تصمیم‌گیری منطقی در پشت سر قرار گرفت. حمایت بسیار زیان بار و غیرمنطقی نخست‌وزیر بریتانیا، تونی بلر از حمله به عراق که منجر به ویرانی و بی‌ثباتی یک کشور و مرگ و ویرانی چند صد هزار نفر به طور مستقیم و غیرمستقیم شد، یکی از این نمونه‌های بارز است. در آن زمان تونی بلر چنان حمایت غیرمنطقی و غیرمنطقی از تهاجم به رهبری ایالات متحده ارائه کرده بود که در داخل کشورش به طور گسترده از او به عنوان پودل بوش یاد می شد. حتی قبل از آن، کشورهای پیشرو اروپا در تخریب و تجزیه یوگسلاوی سابق به رهبری ایالات متحده تبتانی کرده بودند و سوالات جدی در مورد تصمیم‌گیری آگاهانه در اروپا حتی برای محافظت از خود ایجاد کرده بود. در اینجا می‌توان دید که حتی در مورد مسائل داخل اروپا، رفتارهای بسیار مشکوک و غیر منطقی از سوی کشورهای پیشرو اروپایی وجود داشت و حتی رسانه‌های ظاهراً مستقل نقش بزرگی در نشر اکاذیب و حقایق داشتند و حل مسالمت‌آمیز مسائل را دشوار می‌کردند. هنوز قبل از آن، زمانی که گروه‌های چپ در کشورهایی مانند ایتالیا، فرانسه و یونان که بخشی از مقاومت شجاعانه علیه نازی‌ها بودند سرکوب می‌شد، چندین دولت در این زمینه تبتانی کرده بودند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمانی که ناتو زیر پا گذاشتن وعده‌ها شروع به گسترش به سمت شرق کرد و متعاقباً به محاصره روسیه بسیار نزد یک شد، با وجود تهدیدهای جدی برای صلح جهانی و صلح اروپا در این زمینه، دوباره اروپا کاملاً در این امر تبتانی کرد. رهبران ارشد کشورهای پیشرو اروپا بی خود اعلام کردند که آنها صرفاً از توافقات مینسک استفاده کردند تا به اوکراین زمان بدهند تا خود را به اندازه کافی مسلح کند (برای رویارویی با روسیه). دونالد ترامپ - تحقیر شده توسط اروپا، تحقیر اروپا. هنگامی که نورد استریم منفجر شد و افشاکری‌های هرش قبلاً به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته بود، به نظر می‌رسد که دولت‌ها و حتی رسانه‌ها همیشه از محتمل‌ترین حقیقت اجتناب می‌کنند. این ما را به وضعیت کنونی می‌رساند که در آن تعداد فزاینده‌ای از مردم اروپا احساس می‌کنند که از نظر رفع نیازهای انرژی خود از انتخاب مناسب محروم شده‌اند، و احتمالاً تعداد کمتری، اما با این وجود، تعداد قابل توجهی از مردم نیز احساس می‌کنند (اما ممکن است ادعا نکنند) راه آتش بس و صلح بهترین راه برای حل بحران اوکراین است (و نه مسیر ارسال بی‌پایان سلاح به اوکراین). آنچه در همه این موقعیت‌ها مشترک است که نمونه‌های مهم شکست سیاست اروپا را نشان می‌دهد این واقعیت است که همه این سیاست‌ها نیاز به همراهی با نقش مورد انتظار آمریکا از اروپا را در بر می‌گیرد. از این رو به نظر می‌رسد که اگر اروپا بخواهد در آینده از چنین شکست‌های سیاستی اجتناب کند و در عوض با تصمیم‌گیری منطقی پیش برود، این یکی از روابطی است که باید حل شود - اروپا باید بتواند مستقل از هرگونه فشار یا انتظاری از ایالات متحده عمل کند. صرف نظر از پایگاه‌های نظامی و حتی استقرار تسلیحات هسته‌ای که ایالات متحده آمریکا در بسیاری از کشورهای اروپایی دارد و با وجود اینکه اکثر کشورهای اروپایی عضو نا تو هستند. زمانی که **امانوئل ماکرون**، رئیس‌جمهور فرانسه، هنگام با زنگشت از سفر اخیر خود به **چین** گفت که کشورهای اروپایی نباید مانند دست‌نشانگان ایالات متحده باشند، نباید وارد جنگ با **چین** شوند و باید بتوانند خود مختاری ستراتیژیک را اعمال کنند. صدای اعتراض در اروپا و همچنین حمایت. این احتمال وجود دارد که حمایت از این دیدگاه گسترده‌تر از آن چیزی باشد که می‌بینیم آشکارتر بیان می‌شود. **شا رل میشل**، رئیس شورای اروپا و نخست‌وزیر سابق بلژیک، در حالی که درباره این حمایت گسترده صحبت می‌کرد، اظهار داشت: «تعداد کمی واقعاً مانند ماکرون فکر می‌کنند. اظهار نظر پروفیسور **یانیس اروفاکیس** که به عنوان وزیر دارایی سابق یونان در زمان یک بحران اقتصادی جدی، به دلیل ایستادگی در برابر سیاست‌های غیرمفید روسای بزرگ اتحادیه اروپا، احترام زیادی به خود جلب کرده بود، اگرچه کمتر گزارش شده بود، تحریک‌آمیزتر بود. **هی** بیان کرد اینطور نیست که اتحادیه اروپا دست‌نشانده آمریکا باشد. بدتر از رعیت است. واسالها در دوران فئودالیسم تا حدی از خود مختاری برخوردار بودند. ما رعیت هستیم ما حتی رعیت نیستیم که در فئودالیسم از حقوق خاصی برخوردار بودیم».

د پانو شمیره: له 2 تر 4

با این حال، اگر قرار با شد از کلماتی مانند **واسال** یا رعیت برای کشورهای پیشرو اروپایی یا برای اتحادیه اروپا استفاده شود، در آن صورت واقعاً وضعیت اوکراین در حال کاهش است، حداقل در رابطه با برخی از کشورهای پیشرو اروپایی، واسال و رعیت. از رعیت.

آیا اروپا دوست دارد در هر جنگ آینده ایالات متحده علیه **چین**، بخشی، متحد نزدیک باشد؟ یا اینکه دوست دارد در هر جنگی که در آینده به اندازه حمله به عراق ناعادلانه و مخرب باشد، متحد امریکا باشد؟ اکثر مردم اروپا ممکن است اصلاً از این موضوع راضی نباشند، اما بخش‌های خاصی، برای مثال سرمایه‌داران بزرگ یا صنعت تسلیحات یا سیاستمداران نزدیک به این بخش‌ها، ممکن است به دلایل محدود خود این را انتخاب کنند. بنابراین علیرغم اینکه اکثریت مردم از این امر حمایت نمی‌کنند، اروپا ممکن است بار دیگر از نزدیک درگیر جنگ‌های بسیار مخرب شود.

پس از تمام ویرانی‌های عظیم دو جنگ جهانی اول که مرکز آن اروپا بود، هیچ کس در اروپا امکان وقوع یک جنگ سوم را دوباره در اروپا دوست ندارد. با این وجود، این واقعیت همچنان باقی است که کارشناسان برجسته درباره افزایش درگیری اوکراین به جنگ هسته‌ای و جنگ جهانی سوم هشدار داده‌اند. مهم‌ترین درس تاریخ در اروپا این است که جنگ‌های تهاجمی در نهایت خود ویرانگر نیز می‌شوند. این درس را نباید نادیده گرفت یا نادیده پنداشت.

از قرن شانزدهم تا بیستم، اروپا در مخرب‌ترین تهاجم‌ها و جنگ‌های جهان نقش محوری داشت، جنگ‌هایی که بسیار مخرب‌تر از آنچه بدترین مهاجمان قرن‌های قبل راه انداخته بودند، و همچنین مرتبط با بدترین اشکال غارت و استثمار که طی سال‌های بسیار طولانی ادامه داشت. اکثریت قریب به اتفاق مردم بومی کل قاره‌های امریکا و استرالیا از بین رفتند. یکی از وحشیانه‌ترین و بزرگ‌ترین تجارت برده‌گشایی شد. راهپیمایی پیشرفت به طرز بی‌رحمانه‌ای در سراسر ملت‌های وسیع، از جمله تمدن‌های بسیار باستانی در هم شکست تا آنها را در جنگ و قحطی فرو برد. عجله و رقابت شدید برای غارت سرزمین‌های دور در نهایت (و به ناچار) به درگیری‌های داخلی در اروپا منجر شد، این قاره را در دو جنگ جهانی فرو برد، ویرانی‌ها و ناراحتی‌های بی‌شمار را بر قدرتمندترین ملت‌ها و همچنین بسیاری از کشورهای باقی‌مانده جهان وارد کرد.

با این حال، حتی در هنگام خروج از چندین مستعمره، اروپا تخریب‌های سنگین و قابل اجتناب بسیاری از آنها را وارد کرد. در حالی که سال‌های پس از جنگ به درستی به بازسازی، افزایش همکاری‌های داخلی و پیشرفت اقتصادی اختصاص یافت، چندین کشور اروپایی نیز به اعضای مشتاق نظم نوآستعماری مسلط تبدیل شدند که به سوء استفاده بد از جنوب جهانی در امور مربوط به تجارت، بدهی و بسیاری موارد دیگر ادامه دادند. کشورهای پیشرو اروپایی همچنان بخشی از تهاجمات رئیس‌جدید جهان، ایالات متحده امریکا و پروژه‌های دموکراسی بودند، یا حداقل هیچ کاری برای مقابله با آنها انجام ندادند. از این رو برخی از کشورهای پیشرو اروپایی نقش مهمی در نابودی کشورهایمانند عراق، افغانستان و لیبی و یا در سرنگونی دولت‌های دموکراتیک در چندین کشور داشتند.

آیا اکنون زمان آن نرسیده است که اروپا تلاش کند این گذشته را پشت سر بگذارد و با ادغام درک روشن‌گرانه از منافع شخصی خود (ایمنی و رفاه مردمش) با نگرانی‌های صلح، عدالت و حفاظت از محیط زیست تمام افراد، به دنبال آینده‌ای متفاوت باشد. جهان این حق **ماکرون** و دوستانش است که بخواهند خودمختاری ستراتژیک بیشتری داشته باشند، اما برای دنبال کردن مسیر، استقلال بیشتری داشته باشند؟ واضح است که پاسخ باید این باشد - دنبال کردن مسیری که رفاه مردم اروپا را با صلح، عدالت و حفاظت از محیط زیست در کل جهان ادغام کند.

اروپا از بسیاری جهات هنوز با چنین مسیری فاصله زیادی دارد، اما اگر حداقل بتوان اجماع گسترده داخلی در اروپا در این زمینه ایجاد کرد، این خود گام مهمی برای صلح، عدالت و حفاظت از محیط زیست در سطح جهانی خواهد بود. به جای اینکه ایالات متحده اروپا را به سمت جنگ بکشاند، آینده باید برای اروپا باشد که ایالات متحده امریکا را به سمت صلح سوق دهد - نقشی که فقط اروپا می‌تواند با پیوندهای خاص خود با ایالات متحده، مردم با مردم، نه فقط دولت به دولت، ایفا کند. و این صلح باید شامل صلح با روسیه و چین باشد.

اخیراً یکی از سیاستمداران برجسته اروپا گفته است که در این دنیا فقط اروپا توانسته باغ ایجاد کند، بقیه جنگل است. اگر او صادقانه قسمتی از باغ خود را حفر می‌کرد، متوجه می‌شد که با خون و استخوان میلیون‌ها انسان بی‌گناهی که قربانی جنگ‌های استعماری و امپریالیستی شده‌اند، با رور شده است. مهمترین جنبه تاریخ اروپا که کمتر در مدارس آن تدریس می‌شود این است که برای نزدیک به 500 سال مهاجران، مهاجمان، استعمارگران و امپریالیست‌های اروپا به خشن‌ترین قاتلان و غارتگران در نقاط مختلف جهان (به نام گسترش تمدن) تبدیل شدند. خشونت در نهایت منجر به خود ویرانگری (و همچنین تخریب مستمر دیگران) شد که در دو جنگ جهانی دیده شد.

اکنون سوال بزرگ این است که آیا اروپا همچنان در مسیری باقی خواهد ماند که هما نظر که چندین کارشناس امنیتی هشدار داده اند می تواند منجر به جنگ جهانی سوم و جنگ هسته ای شود یا اینکه قاطعانه طرفدار صلح خواهد بود. بدیهی است که اروپا باید با قاطعیت و شجاعت و خود را برای انتخاب مسیر عقلانی که صلح و رفاه مردم خود را با صلح و رفاه کل جهان ادغام می کند، ابراز نماید و یا آماده سازد..

**سطری چند درمورد نویسنده این مقاله :**

**بهارات دوگرا** یک روزنامه نگار آزاد، نویسنده، محقق، فعال است که همه در یک مجموعه ترکیب شده اند. او 50



**بهارات دوگرا**

سال است که عمدتاً در مورد صلح، حفاظت از محیط زیست و مسائل عدالت، نوشته هایی که به طور گسترده توسط برنامه های آموزشی و جنبش های اجتماعی استفاده می شود، نوشته است.

دریافت 18 جایزه معتبر روزنامه نگاری و چندین بورسیه

حدود ده هزار مقاله و 400 کتاب/کتاب به زبان هندی و انگلیسی به علاوه چندین شعر و آهنگ، داستان کوتاه و رمان، پخش شده در رادیو پربیننده، آموزش روزنامه نگاری توسعه منتشر شده است. به چندین جنبش اجتماعی کمک کرد

در مناصب افتخاری ارشد در کمپین های حق برای اطلاعات، پناهگاه برای افراد بی خانمان، حمایت از فعالان اجتماعی. در حال حاضر Honorary

- Convener کمپین برای محافظت از زمین در حال حاضر هدف در زندگی - به روشی فروتنانه در ایجاد جهانی مبتنی بر عدالت، صلح و

حفاظت از محیط زیست کمک میکند .

**با تقدیم احترامات «2023-07-02»**